

اعتبار طرق تحمل حدیث نزد شیخ صدوق

(مطالعه موردی: اجازه، مکاتبه و وجاده)*

□ معصومه طاهریان قادی^۱

□ سید محسن موسوی^۲

چکیده

در دوران متقدم روش‌های مختلفی برای دریافت حدیث وجود داشته است که از آنها به شیوه‌های تحمل حدیث یاد می‌شود. در سنت اخذ حدیث، طریق تحمل در اعتبار حدیث مؤثر بوده است. اگرچه اجازه، مکاتبه و وجاده به عنوان طرق تحمل حدیث، از اعتبار پایین‌تری نسبت به سماع و قرائت برخوردار بوده، اما این طرق در آثار حدیثی شیخ صدوق به کار گرفته شده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی کاربرد و اعتبار این سه طریق نزد صدوق را مورد مطالعه قرار داده تا پابندی وی در ذکر طرق و تأثیرگذاری آن بر اعتبار روایات را نمایان سازد. نتایج حاصل شده از این پژوهش نشان می‌دهد که اجازه در دو نوع مطلق و مقرون با سایر طرق تحمل حدیث، از درجه اعتبار متفاوتی برخوردار بوده است و تنها اعتبار اجازه مطلق محل بحث است. صدوق به دلایل عدم دسترسی به شیخ یا عدم زمان کافی برای سماع حدیث، متوسل به روش‌های اجازه مطلق و مکاتبه شده است. وی در اکثر موارد با لفظ خبرنا و قیود دیگر بر طریق تحمل

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه مازندران (masom.ghadi@yahoo.com).

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران (m.musavi55@umz.ac.ir).

غیرمعمول خود، تصریح کرده است. وی قائل به عدم اعتبار وجاده بوده و تنها در نسخه اصلی توقیعات با خط معصوم علیه السلام وجاده را معتبر دانسته است. واژگان کلیدی: شیخ صدوق، طرق تحمل حدیث، اجازه، مکاتبه، وجاده.

مقدمه

اصطلاح تحمل حدیث - به معنای روش‌های مختلف دریافت حدیث - برای اولین بار در قرن پنجم هجری توسط خطیب بغدادی به کار گرفته شد، اما کاربرد اصطلاحات ناظر بر شیوه‌های اخذ حدیث و تمایز بین آنها در قرن سوم و چهارم هجری در بین علمای اهل سنت شروع فزاینده‌ای به خود گرفت (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۶۴۲ - ۶۴۳).

هم‌زمان با شیوع استفاده از اصطلاحات «حدثنا» و «اخبرنا» نزد عالمان اهل سنت در قرن سوم هجری، این شیوه به محافل امامیه نیز راه یافت، به‌طوری که کاربرد گسترده این عبارات را در بین علمای قرن چهارم هجری شاهد هستیم (همان: ۶۴۴). بعدها طرق تحمل حدیث با عناوین سماع، قرائت، اجازه، مناوله، وصیت، اعلام، کتابت و وجاده در کتب مصطلح الحدیث و درایه تبیین شدند (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۱: ۱۳۱ - ۱۴۴).

در پژوهش‌های شیعی، به کاربرد شیوه‌های تحمل حدیث در بین محدثان امامیه و اعتبار هریک از این روش‌ها نزد آنها کمتر پرداخته شده است. پاکتچی در مدخل تحمل حدیث در دایرة المعارف بزرگ اسلامی در ذیل تاریخچه و کاربرد این اصطلاحات در بین عامه، به صورت مختصر به کاربرد آنها در امامیه اشاره کرده است (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۶۴۱ - ۶۴۵). ایزدی نیز در مقاله «علل گرایش کمینه متقدمان امامیه به طرق تحمل حدیث» شیوه غالب در امامیه را بی‌توجهی به ادای نوع تحمل حدیث برشمرده و علت بی‌نیازی امامیه از ادای تحمل حدیث را مکتوب بودن میراث حدیثی امامیه دانسته است (ایزدی ۱۳۹۶: ۲۰). به نظر می‌رسد این سخن نوعی بی‌توجهی به شیوه معمول تعداد کثیری از علمای امامیه است که پایبند به ادای الفاظ تحمل حدیث بوده و رابطه وثیقی بین نوع تحمل حدیث و اعتبار روایات قائل بوده‌اند. شیخ صدوق از

محدثان برجسته قرن چهارم هجری (نجاشی ۱۴۳۹: ۳۹۰ - ۳۹۴؛ طوسی بی تا: ۲۳۷ - ۲۳۸)، از جمله علمایی است که در اکثر آثار برجای مانده از وی، پابندی او در استفاده از اصطلاحات ناظر بر انواع شیوه‌های تحمل حدیث مشهود است.

از سویی دیگر، شیوه‌های تحمل حدیث دارای درجه اعتبار متفاوتی هستند به گونه‌ای که برخی از شیوه‌های تحمل حدیث، مانند سماع و قرائت، دارای اعتبار بیشتری بوده است (عاملی ۱۴۰۱: ۱۳۱؛ صدر بی تا: ۴۴۵). فراوانی استفاده از الفاظ سماع^۱ توسط صدوق و سایر مشایخ موجود در اسناد وی، بر این مطلب تصریح می‌کند که مشایخ حدیثی، حداقل تا قرن چهارم، از بهترین شیوه‌های تحمل حدیث در انتقال احادیث بهره برده‌اند؛ شیخ صدوق، علاوه بر شیوه سماع، قرائت را نیز به کار گرفته است، مانند قرائت کتاب الرحمة بر استادش ابن ولید، که تأیید استاد را نیز در پی داشته است (ابن بابویه ۱۳۷۸: ۲۱/۲ - ۲۲).

در بین اقسام تحمل حدیث، برخی از شیوه‌ها مانند وجاده، به دلایل مختلف کمتر مورد توجه بوده و حتی نزد محدثان از پایین‌ترین درجه اعتبار برخوردار بوده است به طوری که تعداد قابل توجهی از محدثان از اخذ روایات به شیوه وجاده اجتناب می‌کردند^۲. با نگاهی به اسناد صدوق، هیچ لفظی دال بر تحمل حدیث به شیوه مناو له^۳، اعلام^۴ و وصیت^۵ توسط وی مشاهده نمی‌شود، اما الفاظی دال بر اجازه، مکاتبه و وجاده در

۱. الفاظ سماع به ترتیب اولویت، عبارتند از: «حدثني، حدثنا، خبرني، خبرنا، سمعت، انبأني، انبأنا، ذكر لي، ذكر لنا، قال لي، قال لنا» (عاملی ۱۴۰۱: ۱۳۲).

۲. در این مقاله اختلاف نظرات در اعتبار وجاده و قائلین به هریک از دیدگاه‌ها طرح می‌گردد.

۳. در روش مناو له، شیخ کتابی را به شاگردش می‌دهد. مناو له دو نوع است، همراه با اجازه و فاقد اجازه (صدر، بی تا: ۴۶۳). الفاظ مناو له عبارتند از: «وحدثنا مناو له»، «أخبرنا مناو له»، «ناولني» و الفاظی شبیه به این. اگر چه برخی گفته‌اند: اطلاق «حدثنا» و «أخبرنا» در روایت با مناو له جایز است، اما نظر مشهور عدم جواز آن است (همان: ۴۶۳، ۴۶۴).

۴. اعلام آن است که شیخ اعلام کند فلان حدیث، روایت یا سماع من از فلان شخص است و به صورت لفظی اجازه را عیان ننماید (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۹۲). در هنگام نقل با اعلام نیز، از واژه «اعلمنا» استفاده می‌گردد (صدر، بی تا: ۴۶۸).

۵. وصیت آن است که شیخ هنگام مسافرت یا زمان وفات خود وصیت کند که فلان شخص، فلان کتاب را از من روایت کند (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۹۵). برخی وصیت را نیز در زیر مجموعه مناو له قرار داده‌اند (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۸۰).

آثارش به چشم می‌خورد. برای اینکه دانسته شود وی برای این سه قسم از تحمل حدیث چه میزانی از درجه اعتبار قائل بوده است و در چه شرایطی از اخذ روایت به شیوه‌های کم اعتبارتر تحمل حدیث بهره برده است، نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر برآمده است:

۱. اجازات در شیوه تحمل حدیث نزد شیخ صدوق چه جایگاهی داشته است؟
۲. صدوق با چه شرایطی خود را مجاز به استفاده از مکاتبه دانسته است؟
۳. میزان اعتبار و به کارگیری شیوه وجاده نزد صدوق چگونه بوده است؟

۱- اجازه

تحمل حدیث به شیوه اجازه به این معناست که شیخ به راوی، اجازه و اذن دهد تا شنیده‌ها، یا کتاب روایی او را نقل کند (عاملی، ۱۴۰۱: ۱۳۵). در این مورد، شاگرد در هنگام نقل گوید «أجازنی رواية کذا» یا یکی از عبارات تحمل حدیث را با الفاظ «إجازة»، «إذنا»، «فی إذن»، یا «فیما أذن لی فیه»، «فیما أطلق لی روايته» یا «أجازنی» مقید کند (صدر، بی‌تا: ۴۵۶).

یکی از قدیمی‌ترین نقل‌هایی که در آن از اجازه یاد شده، نقلی در رجال نجاشی است که احمد بن محمد بن عیسی برای اخذ حدیث به کوفه می‌رود و از حسن بن وشاء اجازه برای نقل کتاب علاء بن رزین و کتاب ابان بن عثمان احمر را درخواست می‌کند، در ادامه وشاء او را از این گونه اجازات بر حذر می‌دارد و پیش شرط اجازه را نسخه برداری از مجاز فیه و سماع آن معرفی می‌کند (نجاشی، ۱۴۳۹: ۳۹).

۱-۱- انواع اجازات

با توجه به گزارش نجاشی اجازات به دو دسته قابل تقسیم‌اند:

۱-۱-۱- اجازات مقرون با دیگر طرق تحمل حدیث

در دسته اول مُستجیز^۱ گاهی همراه با سایر طرق تحمل حدیث مانند سماع، قرائت

۱. مُستجیز فردی است که درخواست اجازه دارد.

بر شیخ یا قرائت شیخ بر او، مناوله، وصیت و... از مُجیز^۱ اجازه روایت را دریافت می‌کند. کاربرد این نوع از اجازات، در اعتباربخشی و تأیید محتوای روایات و نسخه‌شناسی مکتوبات حدیثی بوده است؛ زیرا در نزد قدما اجازه روی یک نسخه خاص از کتاب مورد نظر داده می‌شد، یعنی فرد تنها اجازه نقل از روی نسخه مورد نظر شیخ، اجازه را داشت، نه هر نسخه‌ای^۲، و به دلیل فراوانی نسخه‌های موجود از هر کتاب (نجاشی، ۱۴۳۹: ۱۲۷)، بیشترین کارکرد اجازه، برای نسخه‌شناسی بوده است (مددی، ۱۳۹۳: ۳۷۱/۱ - ۳۷۲). به عبارتی اجازات بر نسخه‌های غیرمشهور، نوعی تضمین بر صحت آثار و روایات بوده است، زیرا اجازه در قدیم بحث اجتهادی بوده است، به همین دلیل اگر مطلبی از کتاب را قبول نداشتند، به آن بخش اجازه نقل نمی‌دادند؛ بر اخبار دال بر غلو، تخییط و مطالب باطل در کتب، اجازه نقل صادر نمی‌کردند (باقری، ۱۳۹۳: ۱۵).

از همین رو نسبت به نسخه‌های مشهور، نیازی به این اجازه نبوده است و اگر اجازه صادر می‌شد، به منظور حفظ سنت اجازه و تحکیم و تثبیت نسخه‌ها بوده است (طارمی، بی‌تا: ۲۲۷-۲۲۸). برای اجازات در نسخه‌های مشهور، آثار دیگری نیز قابل تصور است، مانند صحت حکایت از شیخ (ربانی، ۱۳۹۵: ۲۷۶)، اطمینان سامع به ناقل حدیث، جلوگیری از هرج و مرج در نقل حدیث، کنترل صلاحیت ناقلان از ناحیه استاد، تعیین سعه و ضیق دایره اجازات برای هر راوی، به منظور تبرک و تشریف برای راوی (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۸: ۱۶۱-۱۶۲).

با توجه به برخی مستندات باید گفت بین متقدمان توجه به اجازات در نقل حدیث وجود داشته است، نمونه آن روایتی در کتاب عیون اخبار الرضا^۳ است که راوی بعد از اطمینان از منقولات فضل بن شاذان و انتساب آنها به امام رضا^۴ از فضل بن شاذان اجازه نقل آن روایات را طلب می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۳۷۱/۲).

۱. مُجیز شیخی است که اجازه حدیث را صادر می‌کند.

۲. این مطلب برگرفته از صوت جلسه بیست و دوم درس رجال استاد رحمان ستایش می‌باشد.

۱-۱-۲- اجازات مطلق

در دسته دوم از اجازات، مستجیز بنا بر وجود روایت در کتابی، اجازه روایت آن را از شیخ اجازه، بدون شنیدن و قرائت دریافت می‌کند (ربانی، ۱۳۹۵: ۷۶). این دسته از اجازات ناظر به احادیثی است که تنها با اجازه نقل شده است و با شیوه تحمل دیگری همراه نیست. زیرا بنا بر تصریحات برخی، در اجازه لازم نبوده که حتما کتاب‌ها را نزد استاد، سماع یا قرائت کرده باشند، به همین دلیل در تحلیل فهرستی - که بر پایه اجازات و فهرس^۱ می‌باشد - اجازه بیش از سماع و قرائت رواج داشته است (مددی، ۱۳۹۳: ۳۷۱/۱-۳۷۲). دیده شده که راوی کتاب‌های یک مؤلف، در یک جلسه اجازه همه آنها را داده است. این مطلب نشان می‌دهد که مقصود از روایت کتاب و یا اجازه آن فقط استنساخ یا خوانده شدن نزد مؤلف یا راوی نسخه نبوده است، بلکه معنای رایج آن این است که وجود چنین کتابی تأیید گردد و نسخه‌ای از آن نیز در صورت لزوم شناسانده شود. به عبارت دیگر هدف از این نوع اجازات مستند سازی نسخه‌های کتب مؤلفان یا تأیید انتساب کتب به مؤلفان آنهاست، همچنان که اجازه کتاب نیز همین معنا را دارد (طارمی، بی تا: ۲۲۷ - ۲۲۸).

در اعتبار این نوع از اجازه و عمل کردن به آن اختلاف نظر وجود دارد، اما مشهور بین علما، محدثان و اصولیان جواز آن است، تا جایی که برخی ادعای اجماع کرده‌اند (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۷۴).

اجازات مطلق در خاندان ابن بابویه به عنوان طریقی در نقل حدیث به کار گرفته شده است. یکی از مستندات این ادعا عبارت «الحسین بن علی بن الحسین بن الموسی بن بابویه ثقة روی عن اییه اجازه» در کتاب نجاشی است (نجاشی، ۱۴۳۹: ۶۸ ش ۱۶۳).

۱-۲- مشایخ اجازه

برای بررسی روایاتی که صدوق به شیوه اجازات مجرد از دیگر طرق تحمل حدیث روایت کرده، لازم است ابتدا بین دو عبارت «مشایخ حدیثی» و «مشایخ اجازه» تفاوت

۱. برای تفاوت فهرست با اجازات و توضیحات درباره روش فهرستی، ر. ک: مددی، ۱۳۹۳: ۳۷۱/۱-۳۷۳؛ عمادی حائری، ۱۳۸۸: ۱۱۴ - ۱۱۵.

قابل شویم. نظرات مختلفی در مورد تعاریف هر یک ارائه شده است، برخی گفته‌اند منظور از مشایخ حدیثی، کسانی هستند که شاگرد به شیوه سماع یا قرائت از آنان حدیث روایت کرده است؛ و منظور از مشایخ اجازه، افرادی هستند که به شاگرد اجازه نقل کتاب یا احادیث آن را -بدون سماع و قرائت و دیگر روش‌های تحمل حدیث- داده باشد (فقیهی، ۱۳۸۴)؛ برخی شیخ اجازه بودن را مشروط بر اجازه شیخ، برای نقل روایت کتاب مشهور یا کتاب غیر مشهور دانسته‌اند (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳: ۸۳). از کلام سبحانی این گونه برداشت می‌گردد که وقتی شیخ، اجازه روایت از کتاب خود را به شاگرد می‌دهد بایستی وی را شیخ حدیثی در نظر گرفت و زمانی که اجازه روایت از کتاب دیگران را به شاگرد می‌دهد، فارغ از سماع و قرائت یا اجازه مطلق، نامش در گروه مشایخ اجازه قرار می‌گیرد (ر. ک: سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۳۵-۳۳۶). از بین تعاریف گفته شده، سخن اخیر در تفکیک نقش شیخ اجازه و شیخ حدیثی، جامع و مانع است. بنابراین تعریف، باید گفت با توجه به جایگاه نام شیخ در سند، این دو نقش قابل تفکیک است؛ اگر نام شیخ، از مؤلف تا معصوم قرار داشته باشد، جزو مشایخ حدیثی است و اگر از واسطه مؤلف کتاب تا شاگرد قرار گیرد عنوان شیخ اجازه بر او قرار می‌گیرد. البته برخی از مشایخ اجازه کتاب‌های دیگران را با انواع طرق تحمل حدیث به شاگردان آموزش می‌دادند و در نهایت اجازه نقل را نیز صادر می‌کردند، پس صرف اجازه مطلق یا همراه با سایر طرق تحمل حدیث، بر شیخ اجازه یا حدیثی بودن دخالت ندارد.

همچنین در نقش مشایخ اجازه در صحت و ضعف سند نیز اختلافاتی دیده می‌شود. نظر غالب بی‌نیازی بررسی سندی شیوخ اجازه در اسناد است. یک دسته از قائلین به این دیدگاه بر این نظراند که ضعف شیوخ اجازه به وسیله قرائنی قابل جبران است و لطمه‌ای بر صحت سند وارد نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴۳/۱۴)، از جمله این قرائن اثبات شهرت و صحت اصل و نسخه مکتوبی است که شیخ، اجازه نقل آن را داده است. گروه دیگری از قائلین به این دیدگاه، توثیقات عام مشایخ اجازه را سبب بی‌نیازی از بررسی طرق به کتب حدیثی دانسته‌اند. برای نمونه شهید ثانی مشایخ اجازه از زمان کلینی تا زمان خود را به دلیل شهرت در ورع بی‌نیاز از توثیق دانسته است (شهید ثانی،

۱۴۰۸: ۱۹۲ - ۱۹۳)، در بسیاری از آثار از جمله آثار وحید بهبهانی این نظر را به محقق بحرانی نیز نسبت داده‌اند که وی مشایخ اجازه را در اعلی درجات وثاقت و جلالت دانسته و تعدیل به جهت مشایخ اجازه بودن را روش بسیاری از متأخران قلمداد نموده است (بهبهانی، بی‌تا: ۴۵)، شیخ بهایی نیز ظن بر حسن حال و عدالت مشایخ اجازه را متذکر شده است (ر.ک: شیخ بهایی، بی‌تا: ۲۷۷). البته در مقابل این دیدگاه تعداد اندکی مخالف توثیقات عامه مشایخ اجازه هستند، از جمله آنها مرحوم خویی است که تصریح می‌کند به مجرد اجازه، وثاقت شیخ اجازه ثابت نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۰: ۷۷) داوری نیز قائل بر این نظر است (داوری، ۱۴۱۶: ۴۸۲/۱).

۱-۳- اجازه در آثار صدوق

شیخ صدوق در تألیف آثار خود از بسیاری از اصول و مصنفات حدیثی اولیه به‌طور مستقیم استفاده کرده است، او در ذکر احادیث این کتب، اگر چه در صدر سند، نام مشایخ خود را ذکر می‌کند، اما باید توجه داشت که در این موارد، واسطه‌های سند تا صاحبان کتب متقدم، بیانگر سلسله‌ای از مشایخ اجازه هستند. در حقیقت شیخ صدوق با ذکر طریق اجازات خود تا صاحب کتاب، روایات را از حالت ارسال خارج کرده است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۳۹؛ معارف، ۱۳۸۸: ۳۴۰). به عبارت دقیق، اجازات برای خارج کردن نسخه کتاب‌های روایی از حالت ارسال به وجود آمدند (داوری، ۱۴۱۶: ۱۵۹/۱).

شیخ صدوق در مواردی، از شیخ اجازه خود با عبارت «اخبرنی... فیما اجازه لی» یاد می‌کند که این موارد عبارتند از:

۱. در چهار موضع از ابو القاسم عبدالله بن احمد الفقیه با لفظ اخبرنی یاد می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۶۹/۱، ۷۱-۵۲۱/۲)، که در دو مورد از آنها با عبارت «ببلغ فیما اجازه لی» به اجازه‌ای بودن روایات این فرد تصریح می‌کند (همان: ۶۹/۱، ۵۲۱/۲). صدوق در کتاب الخصال، بعد از نقل حدیث مورد نظر، روایتی را با عبارت «و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته الی» بدون سند، ضمیمه می‌کند، تا تصدیقی بر روایت مذکور باشد. به عبارتی، قرآینی در صحت روایت اخذ شده به شیوه اجازه ارایه می‌نماید.

۲. در شش موضع صدوق از ابو الحسن طاهر بن محمد بن یونس (بن حیوه) الفقیه

(همو، ۱۳۸۵: ۱۲/۱، ۴۶۸/۲: ۱۳۶۲: ۲۹/۱، ۵۴۱/۲- ۵۴۲: ۱۳۹۸: ۳۹۸)، با عبارت «اخبرنی»، حدیث می‌کند که با توجه به حدیث دیگری که صدوق تصریح می‌کند «اخبرنی ابو الحسن طاهر بن محمد بن یونس بن حیوه الفقیه فیما اجازة لی ببلخ» (همو، ۱۳۸۵: ۱۲/۱: ۱۳۶۲: ۵۴۱/۲)، باید گفت شیخ صدوق در بلخ از این شیخ، اجاز، روایت گرفته است.

۳. در سه مورد از ابو العباس، الفضل بن الفضل الکندی (بن العباس الکندی) الهمذانی با «اخبرنی» روایت نقل می‌کند، در یک مورد قید «عند منصرفی من الحج» را می‌آورد (همو، ۱۳۶۲: ۳۲۰/۱)، و در جایی دیگر به نحوه تحمل حدیث خود این گونه تذکر می‌دهد: «فیما اجازة لی بهمذان سنه اربع و خمسين و ثلاثمائة» (همو، ۱۳۹۸: ۷۷: ۱۳۶۲: ۲۹۵/۱). یعنی او در سال ۳۵۴ در راه برگشت از حج از این راوی اجازة نقل گرفته است.

۴. در یک مورد، این گونه روایت اجازة‌ای خود را بازگو می‌کند: «أخبرنی أبو محمد الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن بن جعفر بن عبد الله بن الحسن بن علی بن الحسين بن علی بن أبی طالب علیه السلام فیما أجازة لی مما صح عندی من حدیثه و صح عندی هذا الحدیث» (همو، ۱۳۹۵: ۵۴۳/۲) او از ابن ابی طاهر در دو جایگاه و در تمامی آنها به شیوة اجازة نقل روایت می‌کند (همان: ۵۴۳، ۵۴۷).

از بین مشایخ اجازة مذکور، سه شیخ دارای فاصله مکانی با محل سکونت صدوق بوده‌اند، به نظر می‌رسد چون زمان اقامت صدوق در شهرهای بلخ و همدان، به اندازه‌ای نبوده که به شیوة سماع و قرائت از مشایخ آنجا اخذ حدیث کند، به شیوة اجازة بسنده کرده است. در صورتی که نقل‌های اجازة‌ای صدوق محدود به همین مشایخ اجازة باشد، می‌توان گفت صدوق تنها در مواقع اضطراری به شیوة اجازة فاقد سماع و قرائت روی آورده است.

در توجه صدوق بر اجازات قرین با سایر طرق تحمل حدیث گفته‌اند^۱: صدوق وقتی در کتاب‌هایش عبارت «ما کان عن فلان فقد رُوّیته»^۲ را به کار می‌برد، منظورش

۱. این مطلب برگرفته از درس خارج فقه آقای مددی است که در تاریخ ۹۶/۶/۱۵ برگزار گردید.

۲. آقای مددی تلفظ رَوّیته و رُوّیته را نادرست می‌داند.

این است که من از کسی نقل می‌کنم که اجازه روایت به من داده است و روایت مورد نظر به شیوه صحیح تحمل شده است. او در جایی که اجازه نقل نداشت به جای «رؤینا» از «سمعتہ یقول» استفاده کرده است. این نکته بیانگر توجه شیخ صدوق بر کسب اجازه در نقل احادیثی است که به طرق مختلف تحمل کرده است. از طرفی، شاهد تکرار عبارت «ما کان عن فلان فقد رؤیته» در سراسر مشیخه صدوق هستیم، حال اگر ادعای فوق را بپذیریم باید بگوییم، شیخ صدوق برای تمام روایاتی که به شیوه‌های مختلف تحمل کرده است، اجازه نقل از مشایخ اجازه را نیز داشته است که در این صورت، دو نکته در نحوه شیخ صدوق در نقل روایات قابل ملاحظه خواهد بود: اول دقت صدوق در انتخاب نسخه‌های تأیید شده کتب حدیثی است و دیگری از نظر محتوایی که باید بگوییم، روایات منقول در کتاب من لایحضره الفقیه از نظر محتوایی توسط مشایخ اجازات تأیید شده و اجازه روایت آنها صادر شده است.

۲- کتابت (مکاتبه)^۱

در تعریف کتابت گفته‌اند: شیخ روایت یا کتاب حدیثی را برای فرد حاضر یا غایبی بنویسد یا دستور دهد فرد ثقه‌ای آن را برای فرد منظور بنویسد و در انتها شیخ به خط خود، نوشته را تأیید کند. کتابت نیز دو نوع است: یکی مقرون به اجازه و دیگری مجرد از اجازه (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۸۷ - ۲۸۸؛ صدر بی‌تا: ۴۶۵ - ۴۶۶). هنگامی که محدث خبری را به شیوه کتابت اخذ کرده باشد، بایستی در ادای حدیث از الفاظی مانند «کتب الیّ فلان» یا «أخبرنا مکاتبه» استفاده کند. گفته‌اند برای جلوگیری از توهّم سماع، مجاز نیست به تنهایی از الفاظ «حدثنا» یا «أخبرنا» استفاده کند. البته برخی، استفاده از این الفاظ را برای کتابت نیز جایز دانسته‌اند (شهید ثانی،

۱. اگرچه برخی خلط کتابت و مکاتبه را نادرست می‌دانند و مکاتبه را منحصر در کتابت با معصوم علیه السلام عنوان کرده‌اند (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۷۹)، اما با توجه به آنکه شهید ثانی و سید حسن صدر در آثارشان، تفکیکی بین کتابت و مکاتبه قائل نشده‌اند و از هر دو در ذیل کتابت نام برده‌اند، در این پژوهش نیز، بنا بر عدم تمایز این دو اصطلاح گذارده شد.

۱۴۰۸: ۲۹۱). حتی برخی، نظر اکثریت را در جواز اطلاق «حدثنا» و «اخبرنا» برای مکاتبه می‌دانند (صدر، بی‌تا: ۴۶۷).

کتابت مقرون به اجازه را معتبر دانسته‌اند، اما در مورد کتابت فاقد اجازه اختلاف نظر وجود دارد. قول مشهورتر بر این است که اگرچه در لفظ، اجازه صادر نشده است، اما وقتی حدیثی برای کسی از سمت شیخ نوشته می‌شود، در معنا اجازه را نیز به همراه دارد (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۸۷ - ۲۸۸؛ صدر، بی‌تا: ۴۶۵ - ۴۶۶).

شهید صدر بر این نظر است که «تأمل در صحت مکاتبه و عمل به آن و روایت آن شایسته نیست، چون در زمان عسکرین علیهم‌السلام مکاتبات بسیاری از ائمه علیهم‌السلام صادر می‌شد که فردی منکر جواز عمل به آن نمی‌شد که اگر چنین بود، مکاتبات ائمه علیهم‌السلام کاری عبث بود» (صدر، بی‌تا: ۴۶۶). به دلیل برخورد متفاوت صدوق با مکاتبات ائمه علیهم‌السلام، این موارد در بخشی تحت عنوان توقیعات به صورت مستقل خواهد آمد.

۲-۱- کتابت در آثار صدوق

با میزان بهره‌گیری شیخ صدوق از کتابت، به‌عنوان یکی از طرق تحمل حدیث دانسته خواهد شد، وی چه میزان بر اخذ حدیث به شیوه کتابت، اعتماد داشته و در این موارد از چه الفاظی در ادای احادیث بهره برده است.

گفته‌اند واژه «اخبرنا» و «اخبرنی» در بیشتر موارد بر سماع و قرائت استعمال شده است (عاملی، ۱۴۰۱: ۱۳۲-۱۳۳؛ صدر، بی‌تا: ۴۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۴۷)، تا جایی که برخی گفته‌اند استعمال آن به صورت مجرد بر کتابت صحیح نیست (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۹۱)، اما یکی از اقوال این است که «اخبرنا» در اجازه و مکاتبه، بیشتر استفاده می‌گردد (همان: ۲۳۵). جستجوهای انجام شده در اسناد صدوق نیز، این نظر را تأیید می‌کند. صدوق در برخی اسناد، در مواردی به مکاتبه، اجازه و قرائت راویان موجود در سلسله سند تصریح می‌کند. در این موارد، مکاتبه و اجازه را -همان‌گونه که اسنادش خواهد آمد- همواره با لفظ «اخبرنی/اخبرنا» می‌آورد و در قرائت در برخی موارد با لفظ «حدثنی/حدثنا» و در مواردی با «اخبرنی/اخبرنا» به نقل روایت می‌پردازد (برای نمونه ر.

ک: ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۷۴، ۳۷۷؛ ۱۳۷۸: ۸۰/۱؛ ۱۴۰۳: ۱۹۷، ۲۲۶، ۳۰۳؛ ۱۳۸۵: ۳۱۵/۲).

در اسناد صدوق، فراوانی همراهی واژه «اخبِرنی» با عبارات «اخبِرنی فلانی فیما کتب الی» (همو، ۱۳۶۲: ۱۰/۲؛ ۱۳۸۵: ۴۰۲/۲)، «اخبِرنی فلانی اجازة لی فیما کتب الی»، «اخبِرنی فلانی فیما اجازة لی مما صح عندی من حدیثه و صح عندی هذا الحدیث» (همو، ۱۳۹۵: ۵۴۳/۲)، «اخبِرنی فلانی فیما اجازة لی ببلخ» (همو، ۱۳۶۲: ۶۵/۱، ۵۴۱/۲)، «اخبِرنی فلانی الفقیه ببلخ فیما اجازة لی» (همان: ۵۲۱/۲) و «اخبِرنا فلانی فیما اجازة لی بهمدان سنه فلان» (همان: ۲۹۵/۱)، نشان از این واقعیت دارد که صدوق، «اخبِرنا» و «اخبِرنی» را در بیشتر مواقع برای احادیث مکاتبه‌ای و اجازه‌ای به کار برده است.

۲-۲- مشایخ مکاتبه‌ای شیخ صدوق

صدوق در اخذ حدیث از مشایخ زیر، به شیوه کتابت اعتماد کرده و به نقل روایت مکاتبه‌ای از آنها پرداخته است.

۱. محمد بن هارون زنجانی یکی از مشایخ شیخ صدوق است که همواره از او با لفظ «اخبِرنی»، به ذکر حدیث می‌پردازد. در برخی اسناد تصریح کرده «اخبِرنا ابو الحسن محمد بن هارون الزنجانی فیما کتب الی علی یدی علی بن احمد البغدادی الوراق (نامه نویس) قال: ...»؛ یعنی زنجانی روایاتی را به دست یکی از نامه نویسان به نام علی بن احمد البغدادی برای صدوق نگاشته است، که صدوق از آنها به نقل حدیث پرداخته و در برخی موارد به مکاتبه‌ای بودن آن روایات تصریح کرده است (همو، ۱۳۹۵: ۵۵۲/۲؛ ۱۴۰۳: ۲۲، ۲۱۱، ۲۷۲، ۳۰۲)، اما در برخی مواضع تنها به لفظ «اخبِرنی» برای بیان اخذ حدیث از این شیخ، اکتفا کرده است (همو، ۱۳۷۶: ۴، ۱۷۰؛ ۱۴۰۳: ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۲۱، ۳۲۶).

۲. علی بن حاتم قزوینی یکی دیگر از مشایخ صدوق است که روایات فراوانی (حدود ۷۰ روایت)، از او در آثار صدوق نقل شده است. به غیر از دو مورد که از لفظ «حدثنا» از او نقل شده (همو، ۱۳۸۵: ۳۲/۲، ۴۰۶)، در بقیه موارد، با واژه «اخبِرنا/اخبِرنی» از او روایت شده است. با توجه به اینکه در این دو مورد، علی بن حاتم از قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم روایت می‌کند و این سلسله سند در ۲۳ مورد به صورت «اخبِرنا علی بن حاتم (اجازة)/ (فیما کتب الی) قال اخبِرنی القاسم بن محمد بن علی بن

ابراهیم الهمدانی» نقل شده است، می‌توان گفت این دو مورد نیز با اشتباه نسخ واژه «اخبرنی» به «حدثنا» تغییر یافته است. شیخ صدوق در مواردی با عبارت «اخبرنی علی بن حاتم فیما کتب الی» (همان: ۹۴/۱، ۱۳۱، ۲۱۰، ۴۲۶/۲، ۳۲۳، ۴۷۸: ۱۳۹۵: ۶۶۸/۲) به تحمل اخذ حدیث به شیوه کتابت از این استاد اقرار می‌کند. در سایر موارد تنها به واژه اخبرنی اکتفا می‌کند (همو، ۱۳۷۶: ۱۲۴، ۲۹۰: ۱۳۸۵: ۱۰۳/۱، ۱۰۴، ۱۱۹ و...). با توجه به اینکه شیخ صدوق در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه، طریق خود را برای دستیابی به روایات حمدان بن الحسین این گونه بیان می‌کند: «فقد رویت عن علی بن حاتم إجازة قال: أخبرنا القاسم بن محمد قال: حدثنا حمدان بن الحسين» (همو، ۱۴۱۳: ۵۳۵-۵۳۶)، با در کنار هم قرار دادن این سند با سایر اسناد، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که شیخ صدوق برای نقل تمامی روایات علی بن حاتم از شیوه کتابت همراه با اجازه بهره برده است.

۳. شیخ صدوق از علی بن حبشی قونی (همو، ۱۳۸۵: ۴۰۲/۲) و (ابو اسحاق) ابراهیم بن محمد بن حمزه بن عمار الحافظ با عبارت «اخبرنا... فیما کتب الی» (همو، ۱۳۶۲: ۴۱۰/۱، ۴۱۷)، و از سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی با «اخبرنی فیما کتب الی من اصبهان» یاد کرده است (همو، ۱۳۷۸: ۲۲۷/۱).

۴. اگر رساله‌ای را که پدر صدوق برای فرزندش محمد بن علی بن بابویه نگاشته است در شمار آثار حدیثی قلمداد کنیم - در حالی که این رساله شامل فتوهای علی بن الحسین بن بابویه و برگرفته از احادیث است -، بایستی نقلیاتی که صدوق با عبارت «قال ابی فی رسالته الی» در آثارش از آنها یاد می‌کند (ر.ک: همو، ۱۴۱۳: ۵۷/۱، ۸۱، ۸۸، ۹۸: ۱۳۸۵: ۳۰۷/۱، ۱۳۶۲: ۳۳۳/۱، ۵۲۱/۲: ۱۴۱۵: ۴۳: ۱۱۲)، در دسته اخذ به شیوه کتابت قرارگیرد.

۲-۳- نحوه اخذ توقیعات توسط صدوق

مقدمان از توقیعات نیز مانند سایر احادیث و کتاب‌های حدیثی نسخه‌برداری می‌کردند (همو، ۱۳۹۵: ۵۱۶/۲، ۴۹۹)، در موادی توقیعات با سماع و قرائت، در طی چند نسل روایت می‌شد. شیوه صدوق در نقل از توقیعات، در اکثر مواقع، با ذکر سند

و با الفاظ «حدثنا» بوده است، که نشان از سماع آن توقیعات توسط شیخ صدوق دارد. او اسناد را تا فردی که توقیع امام علیه السلام برای او صادر شده بود، ذکر می‌کرد، تا بدین وسیله توقیعات از عارضه ارسال در امان بماند (رک: همو، ۱۳۹۵: ۴۸۲/۲ - ۵۱۱)، مانند توقیعات صادر شده از امام هادی علیه السلام برای عبدالله بن جعفر الحمیری که صدوق این توقیع را توسط پدرش و ابن الولید و محمد بن موسی بن المتوکل نقل می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۲۹۴؛ نجاشی، ۱۴۳۹: ۲۲۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۹۶/۳، ۵۱۰/۴).

البته در آثار صدوق موارد اندکی از توقیعات، به شیوه وجاده‌ای نقل شده‌اند. برای نمونه صدوق در روایتی تذکر می‌دهد که سعد بن عبدالله توقیع را به خط ابوعبدالله جعفر به طریق وجاده یافته است و برای شیخ صدوق روایت کرده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۵۱۰/۲). هم‌چنین در موارد کمی، شیخ صدوق سند خود تا سائلی که توقیع برایش صادر شده را ذکر نمی‌کند و توقیعات را مرسل روایت می‌کند (ر.ک: همان: ۵۰۱).

۲-۴- میزان اعتماد شیخ صدوق به توقیعات

با توجه به آنکه خط امامان علیهم السلام، برای تعدادی از محدثان شناخته شده بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۶/۵)، و مهر مخصوص ائمه علیهم السلام، در انتهای نامه و توقیعات وجود داشت و از جانب افراد مطمئن، سؤالات و جواب‌ها به صورت توقیعات به مردم عرضه می‌شد، همه این موارد تأییدی بر صحت توقیعات محسوب می‌شد (معارف، ۱۳۸۸: ۲۹۸)، در شناخت خط ائمه علیهم السلام روایتی از احمد بن اسحاق قمی نقل شده است که او از امام درخواست می‌کند، نوشته‌ای برایش بنویسد تا خط امام را بشناسد، تا اگر کسی به دروغ نامه‌ای از جانب امام علیه السلام، نزد او فرستاد، شناسایی کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۳/۱). با توجه به شواهد مطرح شده، اصل توقیعات به خط امام علیه السلام دست به دست نزد محدثان به ارث می‌رسید و در مواقعی نیز از روی نسخه اصلی نسخه برداری می‌شد و توقیعات مانند سایر احادیث، با سند متصل تا فردی که توقیع برایش صادر شده بود، روایت می‌شد. همه این موارد بر اعتبار توقیعات می‌افزود.

نسخه اصلی تعدادی از توقیعات با امضاء و خط امام عسکری علیه السلام که در پاسخ به

سؤالات ابوجعفر صفار صادر شده بود، به دست شیخ صدوق رسیده و او به صورت مستقیم از آنها نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۴)، البته در این موارد تأیید خط امام علیه السلام، توقیع را از سند بی نیاز می کرد.

نسخه اصلی توقیعات در نزد شیخ صدوق، از معتبرترین نقل های حدیثی محسوب می گردید، این اعتبار به اندازه ای بود که در صورت وقوع تعارض بین توقیع مذکور با روایات صحیح دیگر، بر اساس روایتی فتوا می داد که با خط امام علیه السلام به دست او رسیده بود؛ در این موارد او تصریح بر این مطلب دارد که بر اساس توقیع با خط امام علیه السلام فتوا می دهد (همان). این موارد حکایت از شدت اعتبار توقیعات مذکور نزد شیخ صدوق دارد.

البته لازم به تذکر است نگاه دیگری نیز به توقیعات وجود دارد، اینکه احتمال تقیه ای بودن در روایات مکاتبه ای معصومان علیهم السلام، بیش از سایر روایات است؛ از این رو اگر احادیث متعارض، یک طرف تعارض مکاتبه باشد، بر تقیه حمل می شود. با توجه به قائلین به این نظر، باید گفت این عقیده در دوره متأخران به وجود آمده است. صاحب جواهر یکی از افرادی است که بر این مورد تصریح نموده است؛ وی در این مورد می گوید: «والمکاتبة المجزوم بها فی قوة المشافهة، نعم یمکن حملها علی التقیة كما هو المظنة فی المکاتبات» (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۴۰/۸) هم چنین در جای دیگری می گوید: «المکاتبة التي یراعی فیها التقیة غالباً» (همان: ۱۷۶/۳۳). مجلسی نیز در شرح یک روایت، می گوید: «جواب المکاتبة صدر عنه التقیة» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۱۵)، البته با توجه به آنکه مجلسی این عبارت را در حل تعارض روایتی خاص مطرح نموده است، شاید بتوان گفت او قرائنی دیگر در تقیه ای بودن آن روایت در دست داشته است و در پی بیان عقیده تقیه ای دانستن غالب مکاتبات نبوده است، برخی از فقهای متأخر نیز به صورت تلویحی احتمال تقیه ای بودن مکاتبات را مطرح نموده اند (ر.ک: فاضل آبی، ۱۴۰۸: ۱۴۷/۱؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۳۴۸/۴؛ الهمدانی، بی تا: ۱۴۱/۲؛ حائری، ۱۴۱۸: ۱۶۵؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۴۵/۲).

۳- وجاده

وجاده نوعی از اخذ و نقل حدیث است. علما زمانی از این اصلاح استفاده

می‌کردند که حدیثی را از صحیفه (کتاب و نوشته‌ای)، بدون سماع، مناوله یا اجازه اخذ کرده باشند (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۹۷). هم‌چنین گفته‌اند: شخص کتاب یا حدیثی را به خط شخصی بیابد، اعم از اینکه با او هم‌عصر باشد، یا نباشد (عاملی، ۱۴۰۱: ۱۴۳)، او را ملاقات کرده باشد، یا ملاقات نکرده باشد، ولی این کتاب را از او سماع نکرده باشد و از جانب آن شخص نیز اجازه‌ای برای او صادر نشده باشد (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۹۸؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۱۸۰ - ۱۸۱).

این شخص موقع نقل باید بگوید: «وجدت/قرأت بخط فلان/فی کتاب فلان بخطه: حدثنا فلان/وجدت بخط فلان عن فلان»، اما زمانی که محقق نشود به خط فلانی است بایستی از الفاظ «بلغنی عن فلان/وجدت فی کتاب خبرنی فلان/فی کتاب ظننت انه بخط فلان/فی کتاب ذکر کاتبه انه فلان/قیل بخط فلان» استفاده کند (غفاری، ۱۳۶۹: ۱۸۱ - ۱۸۲).

یکی از نکاتی که در نقل روایت به شیوه وجاده‌ای در لسان محدثان مورد تأکید بوده، اقرار گوینده به وجاده‌ای بودن روایت با الفاظی چون «وجدت/بلغنی بخط فلان» و مانند آن بوده است. عدم استفاده از این الفاظ را نوعی تدلیس دانسته‌اند، زیرا توهم سماع را دارد در صورتی که اخبار وجاده‌ای منقطع مرسل‌اند و با قول «وجدت فی کتاب» نوعی اتصال ظاهری ایجاد می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۲۹۹).

۳-۱- وجاده در آثار شیخ صدوق

وجود الفاظی مانند «وجد»، «بلغ»، «ذکر» و مانند اینها در اسناد صدوق، در ابتدای امر نشان دهنده به‌کارگیری شیوه تحمل وجاده توسط او است. اما به صرف وجود این الفاظ، نمی‌توان رأی به صحت وجاده نزد صدوق داد، زیرا تعدادی از این الفاظ در معنای اصطلاحی خود به‌کار گرفته نشده‌اند. برای نمونه آن زمانی که شیخ صدوق در نقل کتب غیرحدیثی از این الفاظ استفاده کرده است شامل کتب لغوی (ر. ک: ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۲۷ - ۳۲۹؛ ۱۴۱۳: ۳۴۴/۴)، و کتب تاریخی (ر. ک: همو، ۱۳۹۵: ۵۵۵/۲، ۴۳۷: ۱۳۷۸؛ ۱۵۴/۲)، می‌شود و نمی‌توان معنای اصطلاحی وجاده را از آن برداشت کرد.

تعدادی از این الفاظ توسط راویان میانی اسناد شیخ صدوق به کار گرفته شده است؛ یعنی این اصطلاحات از جانب شیخ صدوق به کار گرفته نشده است (ر.ک: همو، ۱۳۸۵: ۳۸۳/۲-۳۸۴؛ ۱۴۰۳: ۲۴۴-۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۶). بنابراین به وسیله آنها نمی توان او را استفاده کننده از شیوه وجاده دانست. اما تعدادی از این الفاظ در مورد توقیعات به کار گرفته شده است که بحث آن گذشت.

۳-۲- اعتبار تحمل حدیث به شیوه وجاده

در اعتبار این شیوه تحمل حدیث اختلاف وجود دارد. عده ای جواز عمل به وجاده را به صورت مطلق -بدون شرط اجازه- نقل کرده اند (خاقانی، ۱۴۰۴: ۲۶ - ۲۷)، و عده ای نیز عمل به وجاده را به صورت مطلق منع کرده اند، اما در مقابل، عده ای قایل به تفصیل شده اند و عمل به روایات وجاده ای مقرون به اجازه را به مانند اجازه مطلق، جایز دانسته اند (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۳۰۱-۳۰۳). عده ای نیز با استناد به روایات معتبر این گونه حکم کرده اند، هنگامی که کتاب یافت شده به شیوه وجاده، انتسابش به مؤلف معروف باشد، وجاده معتبر است (بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۲۷۴/۳ - ۲۷۵؛ میرزای نوری، ۱۴۱۶: ۸۴/۴).

برخی برای احادیث وجاده ای با توجه به نوع متن قایل به تفصیل شده و گفته اند: برخی از اقسام وجاده معتبر است، همان طور که شیخ صدوق در کتاب هایش از مکاتبات و توقیعات ائمه علیهم السلام یاد می کند، و در موضعی از کتب خود اقرار می کند که این نوشتار در نزد او وجود دارد، و بعید نیست که برخی از آنها را به طریق وجاده از کتب هم عصران یا متقدمان یافته باشد (کنی، ۱۳۷۹: ۲۶۶؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۱۸۴). در نقد این سخن باید گفت، اگر چه شیخ صدوق در سند «کان خرج إلى العمری و ابنه رضی الله عنهما رواه سعد بن عبد الله قال الشيخ أبو عبد الله جعفر رضی الله عنه وجدته مثبتا عنه رحمه الله» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۵۱۰/۲)، این گونه تذکر می دهد که توقیع مذکور را به خط ابو عبد الله جعفر علیه السلام به طریق وجاده یافته اند و همچنین در «و قال وجدت فی نسخه ابی الحسن الهمدانی ...» (همان: ۵۰۰)، به اختلاف نسخ در توقیعی که برایش روایت شده و توقیعی که به شیوه وجاده به دست پدرش رسیده است، در انتهای بحث اشاره

می‌کند؛ اما در هر دو مورد گفته شده، شیخ صدوق خود به شیوه وجاده اخذ نکرده است، بلکه مشایخش به طریق وجاده آن توقیعات را یافته‌اند، و به دلایلی مانند شناسایی خط امام علیه السلام بر آن اعتماد کرده‌اند.

اجتناب شیخ صدوق از نقل احادیث وجاده‌ای، به روشنی در نقل زیر نمایان است. او در بیان نقل دیدار احمد بن اسحاق با امام عصر علیه السلام این گونه تذکر می‌دهد:

«هیچ روایتی در این مورد نشنیدم جز نوشته‌ای که به خط علی بن عبدالله الوراق یافتیم که این مطلب را بازگو می‌کرد، من آن نوشته را نزد صاحب خط بردم و از او در صحت آن سؤال کردم، علی بن عبدالله آن را برای من با سند روایت کرد» (همان: ۳۸۴ - ۳۸۵).

یعنی شیخ صدوق روایت وجاده‌ای را بعد از سماع در کتاب خود با لفظ «حدثنا علی بن عبدالله الوراق» نقل کرده است. به غیر از روایت فوق به هیچ روایتی دست نیافتیم که در تعریف اصطلاحی حدیث قرار بگیرد و در عین حال شیخ صدوق به‌طور مستقیم و به صورت وجاده‌ای آن را تحمل کرده باشد.

البته در برخی اسناد، شیخ صدوق به‌طور غیرمستقیم به نقل وجاده‌ای مبادرت کرده است و با چند واسطه از اثر وجاده‌ای روایت می‌کند، مانند نقل وجاده‌ای عیاشی و یعقوب بن یزید. در تمامی این احادیث شیخ صدوق روایات را از اساتیدش به روش تحمل حدیث معمول و معتبر شنیده است، اما مشایخ او از لفظ «ذکر» یا «وجدت» یا «بلغنی» استفاده کرده‌اند. حال اگر این الفاظ را حمل بر وجاده کنیم، باید بگوییم این روایت چند نسل قبل شیخ صدوق به طریق وجاده اخذ شده، در اینجا چند احتمال مطرح می‌گردد: یکی اینکه کتاب وجاده‌ای نسل به نسل به شیخ صدوق رسیده و او با اجازه مشایخش آن را نقل کرده است. دیگری اینکه این روایت وجاده‌ای در آثار مشایخ صدوق ثبت شده و او از کتب اساتید خود با سماع و قرائت اخذ کرده است. در احتمال دوم طریق اخذ شیخ صدوق وجاده‌ای نخواهد بود، اما در احتمال نخست، شیخ صدوق به شیوه وجاده اما با اجازه اساتیدش به نقل روایت پرداخته است. در این صورت او وجاده همراه با اجازه را معتبر دانسته و ابایی از نقل آن نداشته است. البته لازم به تذکر است که احادیث وجاده‌ای با این شرایط نیز در آثار شیخ صدوق بسیار

اندک است و طبق تتبعات نگارنده از مواردی که در متن ذکر شده فراتر نمی‌رود، پس به عنوان یک قاعده معتبر نزد شیخ صدوق قابل عرضه نیست.

نتیجه گیری

۱. شیخ صدوق در صورتی خود را مجاز به نقل حدیث می‌دانست که به شیوه مورد اعتمادش آن را اخذ کرده باشد. از بین انواع تحمل حدیث، شیخ صدوق بیشترین اعتبار را برای شیوه سماع و قرائت قایل بوده، و با الفاظ حدثنی/حدثنا و یا خبرنی/اخبارنا قراءه به استفاده از هریک از این شیوه‌ها تصریح کرده است. وی از الفاظی که دال بر وصیت، اعلام و مناوله بوده باشد، استفاده نکرده است.
۲. شیخ صدوق شیوه اجازه و مکاتبه همراه با اجازه را نیز در اکثر مواقع با لفظ «اخبارنا» به صورت مطلق یا «اخبارنا اجازه» و «اخبارنا کتابه» و مانند این قیود به کار برده است. وی این دو طریق را دارای درجه‌ای از اعتبار دانسته و در مواقعی که دسترسی به استاد برای اخذ حدیث به شیوه سماع نداشته، از طرق مزبور بهره برده است.
۳. وجاده به عنوان روشی در تحمل حدیث از اعتبار حداقلی نزد شیخ صدوق برخوردار بوده و تنها در اخذ توقیعات به خط و امضای معصوم علیه السلام بر آن اعتماد داشته و آن را نقل کرده است.

کتاب نامه

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، الامالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۲. —، التوحید، محقق: هاشم حسینی، قم، نشر اسلامی، ۱۳۹۸.
۳. —، الخصال، محقق: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۲.
۴. —، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۵. —، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸.
۶. —، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۳.
۷. —، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی، ۱۳۹۵.
۸. —، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۳.
۹. —، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵.
۱۰. ایزدی، مهدی، «علل گرایش کمینه متقدمان امامیه به طرق تحمل حدیث»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲۰، ۱۳۹۶.

۱۱. باقری، حمید، «منبع معتبر و نشانه‌های آن نزد محدثان متقدم امامی: نگاهی به جایگاه منبع مکتوب در حدیث پژوهی قدما»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۷، ۱۳۹۳.
۱۲. بحر العلوم الطباطبائی، محمد مهدی، الفوائد الرجالية، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران، مکتبة الصادق علیه السلام، ۱۳۶۳.
۱۳. بهبهانی، وحید، الفوائد الرجالية، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
۱۴. پاکتچی، احمد، مدخل «تحمّل حدیث» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۵. حائری، سید مرتضی، الخمس، تحقیق: محمد حسین امراللهی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸.
۱۶. خاقانی، علی، رجال الخاقانی، تحقیق: بحر العلوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، کتاب الصلاة، قم، العلمية، ۱۴۱۳.
۱۸. —، معجم رجال الحديث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰.
۱۹. داوری، مسلم، اصول علم الرجال، بین النظرية و التطبيق، تحقیق: محمد علی صالح المعلم، بی‌جا، نمونه، ۱۴۱۶.
۲۰. ربانی، محمد حسن، دانش رجال الحديث، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۵.
۲۱. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۴.
۲۲. شیخ بهایی، حسین، مشرق الشمسین، قم، مکتبة بصیرتی، بی‌تا.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، قم، مکتبة آیه الله مرعشی، ۱۴۰۸.
۲۴. صدر، حسن، نهاية الدراية، تحقیق: ماجد الغرباوی، قم، معشر، بی‌تا.
۲۵. طارمی، حسن، «پیشینه مکتوب منابع معتبر حدیثی شیعه امامیه»، مجموعه مقالات کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، صص ۲۱۹-۲۳۶، بی‌تا.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف، المکتبة المرتضوية، بی‌تا.
۲۷. عاملی، حسین بن عبد الصمد، وصول الأخیار الى أصول الأخبار، تحقیق: عبد اللطیف کوه کمری، قم، مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۴۰۱.
۲۸. عمادی حائری، محمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه (روش، تحلیل، نمونه)، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلام، ۱۳۸۸.
۲۹. غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدراية: تلخیص مقباس الهدایه، تهران، جامعه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۶۹.
۳۰. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، کشف الرموز فی شرح مختصر المنافع، تحقیق: علی پناه اشتهازدی، حسین یزدی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۸.
۳۱. فقیهی، حسین، «سیری در اسناد احادیث کافی»، فرهنگ کوثر، شماره ۶۴، ۱۳۸۴.
۳۲. فلاح‌زاده، حسین، «مشایخ اجازه»، حدیث و اندیشه، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۳.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۳۴. کنی، ملا علی، توضیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: محمد حسین مولوی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه السلام، مصحح هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴.

۳۶. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، قم، کوشانبور، ۱۴۰۶.
۳۷. مددی، احمد، نگاهی به دریا، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۳.
۳۸. مدیرشانهچی، کاظم، درایة الحدیث، قم، نشر اسلامی، ۱۳۸۸.
۳۹. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، تهران، کویر، ۱۳۸۸.
۴۰. میرزای نوری، حسین بن محمد تقی، خاتمة مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشیعه)، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۳۹.
۴۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تحقیق: محمود قوچانی، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷.
۴۳. نراقی، احمد، مستند الشیعه، تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۵.
۴۴. همدانی، آقا رضا، مصباح الفقیه، تهران، مکتبة النجاشی، بی تا.



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی